

متن پرسش

سلام و عرض احترام خدمت استاد گرامی: از اینکه مصدع اوقات شریف می‌شم عذرخواهم استاد عزیز، دانشجوی پزشکی هستم و در شرف اتمام تحصیل و ورود به عرصه خدمت به مردم. احساسی که بهم دست می‌ده اینه که در پایان ۷ سال تحصیل در این رشته و تحمل رنج‌ها و بی‌خوابی‌ها و مطالعه حجم انبوهی از مطالب درسی، و همین‌طور چشم بستن بر خیلی از تمایلات دنیوی (با اینکه راه دستیابی بهشون کاملاً باز بود)، باز هم احساس پوچی می‌کنم و گویا شوقی برای خدمت عاشقانه به مردم در خودم نمی‌بینم. بله! گاهی شور و شوقی در من به وجود میاد که به سرعت خاموش میشه و شبیه به کسی شدم که انگار مخدری بهش می‌رسه و دردش رو فراموش می‌کنه و دو قدمی راه می‌ره اما باز هم از حرکت می‌ایسته. هر قدر که می‌خوام خودم رو مجاب کنم که این رشته ارزشش رو داره و من میتونم خادم مردم باشم و همین برای سعادت من کافیه، اما باز هم فضای بسیار مسمومی که متاسفانه در بین همکاران من و در دانشگاه وجود داره مانع رشد این انگیزه میشه. استاد عزیز! من این رشته رو انتخاب نکردم که با درس نخواندن به مردم خیانت کنم و خدایی ناکرده به هوس پول و شهرت برسم. اما آنقدر فضای اطراف ناامید کننده هست و من رو به سمت آسایش و رفاه طلبی سوق می‌ده که گاهی اوقات با خودم میگم «مگر عقل خودم رو از دست دادم که زندگی آرام با همسر رو رها کنم و به جای کسب پول و ثروت، خودم رو وقف مردم و رفع حوائج اونا کنم؟!». استاد عزیز! واقعیت اینه که امروز پزشک متعهد کسی هست که علی‌رغم تمام مشکلات موجود چشم بر درآمد بالا و رفاه و آسایش بسته و در فضای دشواری که به هزار و یک دلیل به وجود آمده خدمت بی‌چشم داشت به مردم کنه. اما چه باید کرد و این درد رو باید کجا برد که من دانشجوی آرمانخواه دیروز، در این فضای مسموم در حال خفه شدن هستم و به بی‌آیندگی و روزمرگی فکر می‌کنم که با ادامه دادن این روند در انتظار منه. چه باید کرد در این دنیایی که اگر به جای صحبت کردن از خدمت به مردم، از پول درآوردن حرف بزنی محبوب تر میشی و موانع از پیش روی تو برداشته میشه؟ اما اگر رفاه طلبی رو نفی کنی چنان از طرف دیگران متهم و محکوم میشی که بعد از چندی از کرده خود پشیمان میشی و میگی ای کاش از اول هم این مسیر رو انتخاب نمی‌کردم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! انسان جدید با ظرفیت گسترده و آخرالزمانی‌اش در گذرگاه حساسی قرار دارد. از یک طرف می‌داند جواب این ظرفیت را تنها با انتخاب‌های بسی متعالی می‌توان داد تا

حقیقتاً جواب داده باشد که حداقل آن همان در خدمت مردم بودن است به همان شکل که می‌فرمایید و نیز باید با حضور در تاریخی که انسان ذیل اراده الهی قرار می‌گیرد در میدان مبارزه با استکبار حاضر شد و این‌جا است که شور زندگی و امید در شخصی مانند شهید طهرانچی با آن توانایی‌های علمی هسته‌ای و یا شهید رشید با آن تفکر علمی و فلسفی ذیل حضور در تاریخ انقلاب اسلامی به ظهور می‌آید. و از طرف دیگر با غفلت از این نوع زندگی همچنان نیست‌انگاری و نیهیلیسم و روزمرگی است. و این تقدیر این زمانه است که باید یا در میدان آن انتخاب بزرگ خود را حاضر نمود و یا در دل هزاران توهم به نام انتخاب‌های بزرگ دنیایی همچنان در تنهایی و پوچی، خود را گرفتار کرد. خدا را باید شکر کرد که ما را در این زمانه قرار داد که توفیق زمینه انتخاب‌های بزرگی همچون انتخاب‌های آن دانشمندان و آن سرداران را برایمان فراهم کرد به همان معنایی که رهبر معظم انقلاب در پیام اخیر خود خطاب به ملت ایران به مناسبت چهلمین روز شهادت جمعی از هم‌میهنان، سرداران نظامی و دانشمندان هسته‌ای؛ تکلیف هر جریان و گروهی را معلوم نمودند. حال این ماییم و نسبتی که باید با این پیام برقرار کنیم تا ذیل نظر نایب الامام خود را معنا کرده باشیم.

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۶۰۷۴۶> . موفق باشید